

فلسفه هنر و زیبایی شناسی از دیدگاه افلاطون و ارسطو

دکتر محسن محمودی، استادیار فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس

چکیده:

در این مقاله واژه هنر و معادل های نزدیک آن در زبانهای یونانی، سانسکریت، اوستایی، عربی، انگلیسی ذکر شده و معانی مختلف آن از دیدگاه افلاطون و ارسطو بیان گردیده است. افلاطون و ارسطو زیبایی و هنر را در چند معنا به کار برده اند که معادل های مشترک این دو فیلسوف عبارتند از امر نیک، فن، محاکات (تقلید)، نظم، صورت و اندازه. تفاوت اصلی افلاطون و ارسطو در تعریف زیبایی و هنر به این است که ارسطو منتقد جدایی و ثنویت صور، آنگونه که افلاطون بیان می کند، می باشد. ارسطو هر امر جسمانی را دارای ماده و صورت بهم پیوسته می داند. در این مقاله همچنین مفهوم اوستایی آشه و قرابت های آن با مفهوم زیبایی بیان شده است و همچنین به تاثیر افلاطون از ثنویت زرتشتی اشاره شده است. روش این مقاله توصیفی و کتابخانه ای می باشد.

واژگان کلیدی: افلاطون، زرتشت، ارسطو، فلسفه هنر، زیبایی، نیک، فن، محاکات، صورت، فرم، اندازه، نظم، تناسب و هماهنگی، سودمندی، آشه

مقدمه:

واژه «هنر» در زبان عربی به معنای فن، صنعت و صناعت و در زبان انگلیسی آرت (Art) که نزدیک به کلمه «آرته» نزد هندوان باستان به معنای فضیلت، نیکی (خیر، خوبی)، نظم و امر زیبا می باشد. مفهوم «آشه یا اردیبهشت» در زبان اوستایی نزدیک به معنای آرته در زبان سانسکریت می باشد. (سانسکریت، زبان قدیمی مردم هندوستان و زبان دینی مذاهب هندوئیسم، بودیسم و جاینیسم می باشد که از دیدگاه زبان شناسی با زبان پارسی باستان، هم ریشه است و زبان سانسکریت از خانواده زبان های هندواروپایی به شمار می آید).

در زبان یونانی، معادل هنر، تکنیک (Teknikos) است که تکنولوژی (فن آوری) از آن ساخته شده است. ریشه ی لغت هنر در زبان سانسکریت از دو واژه «هو، به معنای نیک و زیبا و «تر یا نره» به معنای زن و مرد تشکیل شده است. این لفظ وارد زبان پارسی شده و در اوستا به صورت «هونر» درآمده است به معنای نیک مرد (جوانمرد) یا زن نیکو صورت (زیبارو) و در مجموع انسان خوب، که بعداً در عرفان اسلامی به «انسان کامل» تحول یافت. هونر

^۱ - صلیبا، جمیل برفنگ فلسفی، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶، صص ۵۰۵ و ۴۲۵